

صنعت نفت و تحول جمعیتی و شغلی در مناطق نفت خیز جنوب ایران

ربابه معتقدی*

محمدامیر شیخ نوری**، تورج اتابکی***

چکیده

پژوهش حاضر می‌کوشد تا پاسخی برای چگونگی تأمین نیروی انسانی شاغل در شرکت نفت انگلیس و ایران در آبادان و مسجدسلیمان بیابد. عوامل گوناگونی که سبب جذب عشایر به سکونت در شهرهای نفتی شدند و انگیزه‌هایی که موجب مهاجرت مردم از شهرها و روستاهای ایالات دیگر به مناطق نفتی شد، پرسش‌های جزئی‌تری هستند که به آنها خواهیم پرداخت. توسعه صنعت نفت به جابه‌جایی جمعیت، افزایش جمعیت، تغییر مشاغل و شکل‌گیری قشر کارگر صنعتی در مناطق نفت‌خیز جنوب ایران انجامید.

این پژوهش با شیوه توصیفی - تحلیلی بر اساس نظم و توالی منطقی تاریخی انجام یافته است. تأکید پژوهش حاضر بر اسناد و مدارک موجود در آرشیوهای ایران و انگلستان بوده است. روش و نظریه مورد استفاده در تحقیق حاضر به نوعی نگارش «تاریخ از پایین» (History from Below) و پرداختن به تاریخ‌نگاری فرودستان (سوبالترن) در صنعت نفت است.^۱ به تعبیری می‌توان گفت تاریخ از پایین خوانش دیگری از تاریخ اجتماعی است. در این رویکرد، عاملیت تاریخی به فرادستان و نهادهای اجتماعی و سیاسی منحصر نمی‌شود و بیشتر در پی یافتن نقش جمهور مردم در تحولات جامعه است.

یافته‌ها حاکی از آن است که فعالیت شرکت نفت انگلیس و ایران در جنوب

* دانشجوی دکتری تاریخ، دانشگاه الزهرا (نویسنده مسئول) ro_hasti@yahoo.com

** استاد گروه تاریخ، دانشگاه الزهرا Dr_Sheikhnuri2000@yahoo.com

*** استاد دانشگاه لایدن هلند tat@iisg.nl

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۳/۸، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۶/۲۵

ایران موجب ایجاد تأسیسات و پالایشگاه‌هایی شد. استخدام عشایر و روستاییان به‌عنوان کارگر در مجموعه وسیع صنعت نفت و بهره‌مندی از امنیت نسبی، امکانات مالی ثابت و خدمات بهداشتی سبب مهاجرت افراد از نقاط مختلف به منطقه نفت‌خیز خوزستان شده و بدین ترتیب گام بزرگی در جهت قوام‌یافتن طبقه کارگر در ایران برداشته شد.

کلیدواژه‌ها: شرکت نفت انگلیس و ایران، کارگران، استخدام، عشایر، روستاییان.

۱. مقدمه

نفت به‌عنوان مهم‌ترین منبع انرژی در قرن بیستم اهمیت ویژه‌ای یافت، به‌گونه‌ای که این قرن را قرن نفت نامیدند (برگین، ۱۳۷۴: ۱/ ۲۹). در جنگ جهانی اول برای نخستین‌بار نیروی دریایی انگلستان ترجیح‌داد نفت را جایگزین سوخت‌های دیگر کند (قریان‌پور، ۱۳۹۰: ۱۶۱). مهم‌ترین منبع نفت که در دسترس آن کشور بود، منابع نفتی ایران بود. بنابراین، وابستگی انگلستان به نفت ایران در طول جنگ جهانی بر توسعه صنعت نفت و به تبع آن بر تسریع روند مهاجرت، تحول جمعیت و اختلاط فرهنگ‌های مختلف در منطقه نفتی جنوب ایران تأثیری بسزا گذاشت.

دستیابی انگلستان به منابع نفت ایران با قرارداد داریسی آغاز شد. در سال ۱۹۰۱ م/ ۱۲۷۹ ش، ویلیام ناکس داریسی با تشویق و وساطت کتابچی‌خان موفق به کسب امتیاز استخراج نفت از مظفرالدین‌شاه قاجار شد (شوادران، ۱۳۵۴: ۱۳). این قرارداد حق انحصاری بهره‌برداری از انواع فرآورده‌های نفتی را در تمام مراحل و در سراسر کشور به‌جز پنج ایالت شمالی برای مدت شصت سال به داریسی واگذار می‌کرد (ذوقی، ۱۳۷۵: ۶۳). از سال ۱۹۰۲ تا ۱۹۰۵ م عوامل و مهندسان استخدام‌شده برای اجرای قرارداد، تلاش داشتند در مناطق غرب کشور همچون چاه سرخ در نزدیکی قصرشیرین، که منابع نفت مشخصی داشت، چاه‌های نفت را حفرکنند، اما با دریافتن ناچیزبودن ذخایر این منابع و دوری از بنادر خلیج فارس و کاهش شدید سرمایه اولیه شرکت، تصمیم بر این شد تا منطقه تجسس را به حوزه‌های نفتی اطراف مسجدسلیمان و مامتین در جنوب‌غربی محدودکنند (فاتح، ۱۳۸۴: ۲۵۶).

سرانجام، در ماه می ۱۹۰۸ م چاه نفت میدان نفتون به نتیجه رسید. کشف نفت در ۱۹۰۸ م/ ۱۲۸۷ ش در مسجدسلیمان، موجب تأسیس پالایشگاه‌های نفتی، احداث شرکت

شهرهایی متفاوت با بافت معمول شهرهای سنتی ایران در منطقه مسجدسلیمان و آبادان کنونی و همچنین استخدام عشایر و روستاییان به عنوان کارگر در مجموعه وسیع صنعت نفت شد. در آغاز کار، شرکت نفت می‌کوشید خوانین و کدخدایان را متقاعد کند تا شماری از عشایر و روستاییان منطقه را به استخدام فصلی و مقطعی درآورد؛ اما، با وابستگی صنایع جهان غرب به نفت و توسعه فعالیت صنایع نفتی، لازم آمد تعداد کارگران متخصص و غیرمتخصص در شرکت نفت ایران و انگلیس افزایش یابد. هم‌زمان مشکلات داخلی همچون ناامنی‌های ایجادشده در اثر انقلاب مشروطه و ضعف حکومت مرکزی در تثبیت اوضاع اقتصادی و سیاسی (بهار، ۱۳۸۶: ۵)، قحطی‌های متعدد و سپس وقوع جنگ جهانی اول موجب آن شد که فرودستان آسیب‌دیده از جنگ، از شهرها و روستاها و حتی افراد ایلیاتی، مختصر علایق و زندگی خود را در جست‌وجوی کار و نان به این سرزمین منتقل کنند، چنان‌که تعداد کارگران ایرانی این شرکت از ۲۵۰۰ نفر در ۱۹۱۰ م/ ۱۲۸۹ ش به ۱۷۰۰۰ نفر در ۱۹۱۸ م/ ۱۲۹۷ ش رسید. ایجاد صنعتی جدید با مدیریت یک شرکت انگلیسی و استخدام تقریباً ۴۰٪ کل کارگران مشغول به کار ایرانی که با دغدغه‌هایی متفاوت روبه‌رو بودند، فصل تازه‌ای در تاریخ اجتماعی ایران گشود.

۲. آغاز استخدام نیروی کار

روند شهرنشینی در هیچ جایی نمی‌تواند مستقل از مسائل اجتماعی، اقتصادی و سیاسی بررسی شود. به عبارت دیگر، همواره روند شهرنشینی به عنوان پدیده‌ای اجتماعی، تابع تحولاتی است که تحت تأثیر شرایط سیاسی و اقتصادی اتفاق می‌افتد. این تغییر و تحول از یک سو متأثر از عوامل و شرایط گوناگون زمانی و مکانی بوده و از سوی دیگر باعث ایجاد دگرگونی‌هایی در شکل و شیوه شهرنشینی و شهرسازی شده است.

مسجدسلیمان که نخستین حضور جمعیت را به دلیل برخورداری از نفت و آتش مقدس، در سال‌های پیش از ورود اسلام به ایران تجربه کرده بود، از دوره هارون‌الرشید با خاموش شدن آتشکده، برای قرون متمادی خالی از سکنه گردید.^۲ به همین دلیل نیز زمانی که نفت در مسجدسلیمان کشف و استخراج آن در منطقه آغاز شد، کلیه ساخت‌وسازهای منطقه تحت تأثیر این صنعت قرار گرفت.

تا پیش از فعالیت کمپانی در میدان نفتون مسجدسلیمان و اطراف آن، کمتر کسی در آن منطقه زندگی می‌کرد؛ فقط عشایر کوچ‌نشین در مسیر کوچ‌های فصلی مدتی از سال را در

آن محدوده اطراق می‌کردند. با کشف و استخراج نفت در خوزستان، شرکت نفت انگلیس و ایران که از ماندگاری در منطقه و ادامه فعالیت پیرامون توسعه صنعت نفت اطمینان حاصل کرده بود، برنامه‌ریزی برای ساخت شرکت شهری برای سکونت کارگران و کارکنان کارگاه‌های نفتی در نزدیکی چاه‌ها و تأسیسات نفتی را آغاز کرد.

در سال‌های آغازین واگذاری امتیاز نفت به کمپانی داریسی یافتن نیروی کار در حوزه‌های نفتی برای مسئولان کمپانی بسیار سخت بود. افراد روستایی نخستین گزینه‌های انتخابی بودند که گه‌گاه حاضر به همکاری با کمپانی در ماماتین و حوزه نفت مسجدسلیمان می‌شدند. اما، اغلب با فرارسیدن فصل برداشت، کار را رها کرده و به روستا برمی‌گشتند (BP: 78 723, 27 June 1906).^۳

عشایر هم در فصل‌های گرم سال در این سرزمین که مشهور به قشلاق و گرمسیر بود، نمانده و به بیلاق کوچ می‌کردند. بنابراین، یافتن افراد کافی در آن منطقه برای کار در کمپانی ناامیدکننده بود. یافتن کارگر فصلی نیز ساده نبود. کمپانی هنوز نتوانسته بود اعتماد عشایر محل را آنقدر جلب کند که حاضر باشند شیوه زندگی و معیشت‌شان را تغییر داده، وابسته صنعت نفت شوند. آرنولد ویلسن (Arnold Wilson)، افسر فرمانده گارد حفاظتی کنسولگری اهواز، دست‌و‌دل‌بازی طبیعت را در بی‌انگیزه‌بودن افراد برای پذیرفتن کار در کمپانی نفت دخیل می‌داند:

همه جا به قدری وفور نعمت است که تأمین معاش مستلزم زحمت و مشقت نمی‌باشد و از همین نقطه نظر است که شرکت نفت باید با التماس و تمنی و پرداخت دستمزدهای گزاف کارگر و عمه استخدام نماید (ویلسن ۱۳۶۳: ۱۷۶).

گذشته از مشکلات جذب نیروی کار در فصل‌های بهار و تابستان، در فصول سرد سال نیز مسئولان کمپانی باید تلاش بسیاری برای به‌دست‌آوردن کارگر می‌کردند. هر کجا که ممکن بود، از عشایر و روستاییانی که بر روی زمین کار می‌کردند به خدمت گرفته می‌شدند، اما در تپه‌ها کمتر کسی زندگی می‌کرد (MC Intyre, V 2, N: 6, P11).

مدیران شرکت نفت برای حل این معضل کوشیدند از خوانین محلی کمک گرفته و از طریق آنان به استخدام کارگرانی از عشایر اقدام کنند. خوانین طی قرارداد ۱۹۰۵ م/ ۱۳۲۴ ق با کمپانی، متعهد شده بودند تعدادی محافظ برای نگهداری از تأسیسات نفتی در اختیار شرکت نفت قرار دهند (BP: 69 830, 15 November. 1905). خوانین بختیاری علاوه بر اعزام تفنگچی‌ها، تعدادی از افراد ایل را نیز برای کار به آن شرکت می‌فرستادند. در ازای این

خدمت، کارگران موظف بودند مبلغی از حقوق و دستمزد خود را توسط کدخدایان به خان تقدیم کنند (ویلسن، ۱۳۶۳: ۶۳).

در تاریخ ۲۵ ژوئن، یکی از مسئولان شرکت نفت طی نامه‌ای از ناظر شلمزار خواست تا کارگرانی را که زمستان گذشته نیز برایش کارکرده بودند، دوباره به محل کار کمپانی اعزام کند، زیرا برایشان کار بسیار داشت و کارگر مناسب و کافی نیافته بود (BP: 78 723, 25 June, 1906). اگرچه شرکت نفت تعهدات سخت و جریمه‌های مالی متعدد برای جلوگیری از ترک کار برای کارگران عشایر مقرر کرده بود (BP: 69830. 1 April 1909)، آنان هر زمان سختی کار، گرمای طاقت‌فرسای خوزستان، تفاوت نوع و شیوه زندگی در حوزه‌های نفتی با زندگی عشیره‌ای و محدودیت‌هایی را که کار در صنعت نفت به نسبت زندگی آزادانه کوچ‌نشینی داشت، تحمل‌ناپذیر می‌یافتند، ادامه کار را رها کرده و قیدوبند کار ثابت را گردن نمی‌نهادند. این کشمکش در سال‌های اولیه کار شرکت نفت در مناطق نفتی ادامه داشت، اما زمانی که حفاری چاه‌های نفت مسجدسلیمان در سال ۱۹۰۸ م به نتیجه نشست و با استخراج نفت و لزوم تأسیس پالایشگاه، نیاز شرکت به افزایش نیروی کار قطعیت یافت.

۳. استخدام نیروی کار پس از کشف نفت

پس از موفقیت در کشف و استخراج نفت، شرکت برای توسعه تأسیسات حفاری و لوله‌کشی نفت، کارگاه‌هایی ساخت. تعمیر ابزار و ادوات لازم، حمل‌ونقل وسایل و لوازمی که به تناوب از اروپا به خلیج‌فارس فرستاده می‌شد و باید مسیری سخت ناهموار و طولانی را از سواحل جنوب تا مسجدسلیمان طی می‌کرد، به افزایش گسترده و سریع نیروی انسانی نیاز داشت؛ راه‌اندازی و تأسیس تصفیه‌خانه نفت و اسکله در منطقه‌ای از خرمشهر^۴ به نام آبادان^۵ نیز بر این ضرورت افزود (استادوخ: ۱۴-۹-۳۱-۱۳۲۸-GH). تلاش کردند تا شیخ خزعل را نیز - همچون خوانین بختیاری - بر اساس توافق‌نامه^{۱۶} ژوئیه ۱۹۰۹ م به تأمین محافظ و کارگران محلی برای کار در تأسیسات و چاه‌های نفت موظف کنند. شرکت نفت حقوق این مستخدمان را می‌پرداخت (تئودور سترانگ، ۱۳۸۵: ۱۵۶).

در این ایام، شرکت نفت تصمیم گرفت تا علاوه بر کارگران روستایی و عشایر محلی که به استخدام صنعت نفت درآمده بودند، از ایالات و مناطق اطراف نیز کارگر استخدام کند (Mc Intyre. V. 2, No. 6, P11)؛ بنابراین، با سیاست افزایش دستمزد بر جذابیت مهاجرت به مناطق نفتی افزود و تمایل بیکاران به استخدام در شرکت نفت بیشتر شد. موضوع

استخدام کارگر فراتر از آن رفت که از عهده «کدخدایان» محلی و «سرکار»ها برآید. پس، در بخش اداری شرکت نفت، قسمتی نیز به این مهم اختصاص یافت و با ثبت و ضبط مشخصات متقاضیان کار و مستخدمان شرکت نفت و سوابق کاری آنان در «اداره کارگران» (Staff office and Labor office) شکل استخدام در شرکت نفت تغییر کرد (Naft Magazine, V 5, N3, P16).

هنگامی که مشهور شد که دستمزد خوبی در آبادان پرداخت می‌شود، مردان از کوهستان‌های کردستان و لرستان در صف کارگران ثبت‌نام می‌کردند (Lockhart, 1973: 1/172).

از این زمان به بعد، دیگر شکایتی از سوی مسئولان شرکت نفت درباره کمبود کارگر یا سختی نگه‌داشتن آنان در مدارک موجود دیده نمی‌شود؛ گویی معضل کمبود نیروی انسانی یکباره فراموش شده‌است. البته، دلایل فراوانی در این جابه‌جایی نیروی کار دخیل بوده است.^۶ عوامل منفی تشویق‌کننده مهاجرت به مناطق نفتی شامل دلایلی منفی همچون ناامنی و آشفته‌گی عمومی در کشور، خشکسالی‌های متعدد و ناامنی در منطقه یادشده است.

با نگاهی به تقاضاهای مکرر و مختلف ایلات و طوایف محل از شرکت نفت و با توجه به احساس مالکیت بر اراضی و منطقه (عیسوی، ۱۳۶۹: ۵۰۲ و ۵۰۶)، حملات و دستبردهای گاه و بیگاه به خارجیان (FO: 248 923, 18 November 1907 and 29 December 1907)، کاروان‌ها و حتی روستاهای محل، می‌توان ناامنی و آشفته‌گی را در نواحی جنوب‌غربی و مناطق نفت‌خیز خوزستان مشاهده کرد. پس از انعقاد قراردادهای متعدد شرکت نفت با رؤسای ایلات و التزام تفنگداران بختیاری به محافظت از کارگران و تأسیسات نفتی، امنیت نسبی در منطقه حاصل شد (Naft Magazine, N 6: 12/17) که سبب امیدواری ساکنان محل و کارکنان شرکت نفت در رهایی از ایلغارها و دستبردهای معمول گشت.

علاوه بر ناامنی جنوب و غرب ایران، که به واسطه طبیعت بکر منطقه و اشتغال اغلب عشایر به راهداری و راهزنی امری متداول شده بود، در این سال‌ها اوضاع عمومی کشور به علت درگیری‌های حاصل از اختلاف طرفداران مشروطه و استبدادطلبان نیز دچار اغتشاش شده و فرصت‌طلبی یاغیان و سرکشان نیز مزید بر علت بود. پس از فتح تهران، عزل محمدعلی‌شاه و انتصاب احمدشاه، حملهٔ اکراد سرحدی به ارومیه و قتل عام ۲۰۰۰ مرد و زن، طغیان نایب‌حسین کاشی و پسرانش در کاشان و اطراف، تعقیب و گریز قوای بختیاری با آنان، حضور بیش از ۵۰۰ تن راهزن در لار، بلوای یهودی‌کشی در شیراز، همگی نمونه‌هایی از آشفته‌گی و ناامنی این روزها هستند (عاقلی، ۱۳۶۹: ۲۷/۱-۳۶).

حسین آبادیان به روشنی اوضاع آن روزگاران را چنین توصیف می‌کند:

وضعیت داخلی ایران به هر چیزی شباهت داشت جز یک کشور مشروطه، نظم پیشین از دست رفت و هیچ نظم نوینی به جای آن استوار نشد. به واقع، از همان دوره مشروطیت بحران در ایران بیداد می‌کرد. هر گوشه کشور در دست جباری بود که به هیچ کس حسابی پس نمی‌داد؛ ایلات و عشایر همراه با سردسته‌های راهزنان، اختلافات و مشکلات ایلایاتی خود را بهانه کرده و به بهانه مشروطه و استبداد هر روز که می‌گذشت میخی دیگر بر تابوت استقلال و تمامیت ارضی کشور می‌کوبیدند (آبادیان، ۱۳۸۵: ۴۳).

در چنین اوضاع و احوالی امنیت ایجاد شده در مناطق نفتی برای کسانی که در این آشفته‌گی نفی نداشتند، مغتنم شمرده شد:

اوضاع سیاسی ایران در تمام سال ۱۹۱۰ به مراتب وخیم‌تر از سال قبل بود و با این وجود این جای مسرت است که امنیت و آرامش خوزستان مثل سایر نقاط ایران دستخوش هرج و مرج نگردد و اعضای شرکت در یک محیط عادی و آرام به انجام وظایف خود توفیق حاصل نمود (ویلسن ۱۳۶۳: ۱۶۴).

اما، این همه آشفته‌گی این ایام نبود، بلکه طبیعت نیز با اوضاع سیاسی هم‌داستان شده و فشار موجود بر مردم را دوچندان کرده بود. در این سال‌ها به دفعات خطه‌های مختلف این سرزمین دچار آفات و بلاهای طبیعی شد؛ حوادثی که نمی‌توانست بر ایجاد انگیزه برای مهاجرت بی‌تأثیر باشد. بروز قحطی در لرستان و تأمین غله از عراق عجم (ساکما: ۲۴۰/۷۶۹۱-۱۳) قحطی در قزوین (ساکما: ۲۹۳/۲۱۹)، کمبود نان و نظارت بر خبازی‌ها در تهران به سال ۱۳۲۹ ق/ ۱۹۱۱ م (ساکما: ۷۸۵۳/۲۴۰)، بروز قحطی و خشکسالی در استرآباد (ساکما: ۲۴۰/۱۸۶۲۸)، کردستان (ساکما: ۲۹۶/۵۲۱۳) و ملایر (ساکما: ۲۴۰/۲۳۳۶) در سال ۱۳۳۰ ق/ ۱۹۱۲ م از این جمله‌اند. همچنین، در اصفهان به علت قحطی و کمیابی نان، عده‌ای از زنان دست به تظاهرات زده و به عمارت بلدیه حمله کرده، پس از غارت اموال، رئیس بلدیه را به قتل رسانده و جسد او را در میدان شاه آویزان کردند (عاقلی، ۱۳۶۹: ۵۵/۱).

دو سال بعد یعنی سال‌های ۱۳۳۰ و ۱۳۳۱ ق/ ۱۹۱۳ و ۱۹۱۴ م، اصفهان مجدداً با خشکسالی، قحطی و آفت‌زدگی محصولات کشاورزی مواجه شد (ساکما: ۲۴۰/۳۰۷۹: ص ۲۳-۱). بنابراین، عجیب نیست که تعداد بسیاری از کارگران و کسبه مناطق نفتی آبادان، اهواز و مسجدسلیمان، مهاجران اصفهانی بودند. چارلز عیسوی در این باره می‌نویسد:

در روستاهای اطراف اصفهان درصد زیادی از روستاییان بدون زمین بودند و این روستاها نیروی غیرماهر صنعت نفت جنوب را عرضه می‌کردند. ... بیشتر از ۱۵۰۰ نفر از کارگران شرکت نفت متعلق به ناحیه اصفهان بودند (عیسوی، ۱۳۶۹: ۷۳).

اینها از جمله عوامل بازدارنده‌ای بود که مردم را به مهاجرت وامی‌داشت. حال، این مهاجرت می‌توانست به مناطق صنعتی همسایه مانند شهرهای صنعتی روسیه همچون باکو، ماورای خزر یا عثمانی بوده، یا در قالب مهاجرت‌های داخلی همچون مناطق نفت‌خیز جنوب تعریف شود.

در کنار این عوامل، دلایلی تشویق‌کننده و برانگیزاننده نیز وجود داشت که سبب می‌شد مردم بیشتر از قبل، از ایده مهاجرت به حوزه فعالیت شرکت نفت و استخدام در آن صنعت استقبال کنند. در کنار انگیزه‌های مثبتی که شرکت نفت ایجاد کرده بود، مانند دریافت دستمزد مناسب نسبت به بقیه مشاغل و فعالیت‌های اقتصادی در این برهه از زمان، همان‌طور که گفته شد، ایجاد امنیت نسبی برای کارگران و دیگر کسانی که غیرمستقیم با صنعت نفت مربوط شده و در این مناطق مشغول به کار و زندگی شده بودند، در مهاجرت مردم روستایی یا کارگران شهری از ایالات مختلف به مناطق نفت‌خیز تأثیرگذار بود. با اشاره دوباره به وجود ناامنی در سراسر کشور در سال‌های ۱۹۰۸-۱۹۱۴ م/ ۱۳۲۷-۱۳۳۲ ق و ناامنی ویژه و مزمز در سرزمین‌های جنوب‌غربی ایران، شرکت نفت موفق شد پس از انعقاد قراردادهای متعدد و ایجاد روابط دوستانه و شراکت‌های مالی با خوانین بختیاری و شیخ خزعل، آنان را متعهد سازد تا با استفاده از تفنگداران عشایر بختیاری و محافظان عرب، از راه‌های ارتباطی، تأسیسات نفتی و کارگران و مستخدمان آن شرکت محافظت کرده و جلوی شرارت‌ها و غارت و دستبردهای ایلات و طوایف دیگر را بگیرند. بنابراین، منطقه نفت‌خیز جنوب در زمانی که تمام کشور دستخوش بلوا و قحطی‌های دوره‌ای طبیعی و ساختگی بود، مأمونی شد برای کسانی که آماده بودند تن به کاری سخت در هوایی سوزان بدهند، اما قحطی و ناامنی را دوباره تجربه نکنند.

۱۹۱۳ م: خزعل و خوانین بختیاری به اوضاع این حدود تسلط کامل دارند و از پرتو اقدامات آنان نظم و آرامش در این ناحیه به تمام معنی کلمه برقرار گردیده است. در صورتی که سایر نواحی ایران دستخوش هرج‌ومرج و در معرض تظاول غارتگران می‌باشد (ویلسن، ۱۳۶۳: ۳۳۳).

همچنین، فعالیت شرکت نفت در زمینه بهداشت و خدمات درمانی در مناطق نفتی و

به‌ویژه ارائه خدمات و امکانات بهداشتی همچون آب آشامیدنی، واکسیناسیون و آبله‌کوبی، قرنطینه بیماری‌های واگیر و ... و برخورداری از بیمارستان و درمانگاه‌هایی که مشابه آنها در دیگر شهرهای ایران کمتر یافت می‌شد نیز از دیگر جذابیت‌های منطقه در تشویق مهاجرت به این سرزمین به حساب می‌آمد.

۴. اعتراض دولت ایران به استخدام متخصصان خارجی

استخدام مهندسان حفاری، کارشناسان فنی و زمین‌شناسان اروپایی یا امریکایی به‌ویژه متخصصان انگلیسی با توجه به کمبود متخصصان علمی و کارگران ماهر در ایران ضروری به نظر می‌رسید. این افراد از اسکاتلند، انگلستان، پرتغال، کانادا (ساکما: ۲۴۰۰۱۴۷۸۳) و ... برای کار در شرکت نفت به ایران مهاجرت کرده بودند و جزو کارکنان درجه یک شرکت نفت محسوب می‌شدند. اما، علاوه بر اینان، گروه‌های دیگری از کارگران ماهر و فنی نیز از کشورهای هند یا عثمانی به استخدام درآمد بودند. لاکهارت در توضیح این موضوع چنین می‌نویسد:

با توجه به نبود کارگر ماهر در آبادان این قابل قبول بود که کارگران صنعتی آموزش دیده رنگونی^۶ به ایران منتقل شوند. این کارگران صنعتی شامل انواع مختلف مردان آموزش دیده موردنیاز می‌شدند. این تعداد بعدها به وسیله کارگران ماهر بعدی از هند افزایش یافتند (Lockhart, 1938, 1/172).

همچنین، تعداد بسیاری به عنوان کارمند دفتری از انگلستان و هند برای اداره‌های مختلف کمپانی به ایران آمدند و کارگرهای نیمه‌ماهر هندی و ارمنی نیز جزو مستخدمان خارجی کمپانی قرارداداشتند. کارگرانی از بین‌النهرین که از اتباع عثمانی محسوب می‌شدند و کارگران چینی، یونانی و حتی پرتغالی (ساکما: ۲۴۰۰۱۴۷۸۳) نیز در این میان به چشم می‌خوردند.

با توجه به فصل دوازده امتیاز نفت داری: «عمله و فعله که در تأسیسات فوق کار می‌کنند باید رعیت اعلیحضرت شاهنشاه باشند، به استثنای اجزای علمی از قبیل مدیر و مهندس و عماق و مباشرین» (اسناد نفت، ۱۳۳۰)، مجلس شورای ملی و وزارت امور خارجه نسبت به این موضوع حساسیت نشان داده و در سال‌های آغازین کار شرکت در نخستین جلسه از دوره اول مجلس شورای ملی بر روی این موضوع بحث شد و با استناد بر تلگراف رئیس تلگراف‌خانه رامهرمز و گزارش صدیق‌السلطنه، تعداد کارگران ایرانی

شرکت نفت ۲۰۰۰ و کارگران متخصص خارجی ۳۰ نفر اعلام شد. این تعداد شامل رئیس و نایب‌رئیس، دکتر و ماکینه‌چی و عملجات علمی بودند؛ اما، سعدالدوله درباره تعداد و ملیت آنها اعتراض داشت. او از کارگران خارجی حرف می‌زد که شامل افرادی از هند و عثمانی و یهودیان بغداد بودند (مذاکرات مجلس، دوره اول، ۱/ ۷۸). بار دیگر در جلسه سی‌ودوم دوره اول مجلس شورای ملی موضوع استخدام کارگر در شرکت نفت از سوی وی به بحث کشیده شد:

سعدالدوله - اینها را که عرض کردم نوشتید یا نه؟ اگر نوشتید جوابش کو و اگر ننوشتید چرا؟ ننوشتید ... من می‌گویم فرنگی‌ها این همه مواجب می‌برند و رعیت‌های ایرانی گدایی می‌کنند برای چه هر یک از این مطالب را راپورت می‌دهند به صدراعظم و می‌گویند سی‌وپنج نفر اجزای خارجه داریم و دو هزار نفر ایرانی. اولاً حرف ما بر سر عدد نفوس نبود حرف بر سر مواجبی بود که می‌برند باید دید که این دوهزار نفر کیستند و شغلشان چیست و چقدر مواجب می‌برند و آن سی‌وپنج نفر چقدر آخر چشم‌بندی تا کی و شبهه‌کردن تا چند؟ (مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره اول: ۵۸/۳۲).

صدیق‌السلطنه کمیسر نفت پس از بازدیدی که در سال ۱۹۰۷ م از میدان نفتون و ماماتین در مسجد سلیمان به عمل آورد، به رینولدز، رئیس شرکت نفت، طی نامه‌ای یادآوری کرد که استخدام کارگران غیرایرانی با مفاد قرارداد منعقد مغایرت دارد. او در این نامه خواسته بود تا شرکت نفت کارگران خارجی را که جزو اجزای علمی شرکت نیستند، اخراج کرده و از جایگزین ایرانی آنها استفاده کند. او حتی دوستانه به منافع مادی و صرفه‌جویی در هزینه‌های شرکت نیز در این مورد اشاره کرده بود. صدیق‌السلطنه از نجارها و آهنگران ترک عثمانی نام برده بود که در ماماتین مشغول به کار بودند و خواسته بود آنان را با صنعتگران اصفهانی تعویض کنند (BP: 78726, 23 Safar 1325/9 April 1907). رینولدز رئیس شرکت نفت این اعتراض را نپذیرفت، او نجارها و آهنگران را جزو کارگران ندانست و اظهار داشت، صنعتگران ایرانی تجربه کار با ابزار و ادوات اروپایی را نداشته، شرکت نیز تعهدی در قبال آموزش ایشان ندارد (BP: 78726, 17 April 1907).

کارگذار خوزستان و شط‌العرب در گزارشی به وزارت امور خارجه در تاریخ ۲۳ رمضان ۱۳۲۸ ق/ ۲۹ سپتامبر ۱۹۱۰ م از استخدام و ورود «عملجات و کارگر از عثمانی و هند و حتی از چین» خبر داد (ساکما: ۲۴۰۰۱۴۷۸۳، ۲۴ رمضان ۱۳۲۸ / ۲۹ سپتامبر ۱۹۱۰). در نامه‌ای دیگر خبر استخدام کارگرانی از استرالیا، پرتغال و عثمانی از سوی صدیق‌السلطنه

تأیید شد، اگرچه بر متخصص بودن آنان نیز اصرار ورزیده و اعتراض در این باره را بی مورد دانسته بود (ساکما: ۲۴۰۰۱۴۷۸۳، ۸ ذی حجه ۱۳۲۸ / ۱۱ دسامبر ۱۹۱۰).

در ماه می ۱۹۱۰ م، شرکت نفت با استناد به استخدام اتباع عثمانی از بصره و بغداد در کارگذاری و حتی توسط شیخ خزعل برای ساخت قصرها و عمارات خود، بر ناتوانی کارگران ایرانی از انجام کارهای تخصصی اصرار ورزیده و سعی در توجیه افزایش تعداد کارگران خارجی داشت (Lockhart, 1938: 1/146). در ماه‌های آینده کمپانی از استخدام تعدادی نجاران ایرانی در معادن نفت به جای نجاران چینی خبر داد (ساکما: ۲۴۰۰۱۴۷۸۳) و کمی بعد، کمپانی گزارشی درباره پیشرفت کار شرکت و قول و قرارهای پیرامون تغییر و تبدیل کارکنان و کارگران معادن نفت و حتی آموزش آنان برای کمیسر نفت دولت ایران فرستاد:

در این موقع که صورت معمولی عملجات را در ایران ضمیمه می‌کنم، می‌خواهد تصدیق بکند مذاکره را که چند روز قبل شما با من داشتید در باب فصل ۱۲ امتیازنامه و اینکه شما گفتید به دولت خودتان ارسال کرده‌اید که کمپانی کاملاً ساعی است و لازم می‌داند که حتی المقدور تبعه ایران در سر کار بگذارد و فقط در موقعی که نتوانسته مجبور شده از تبعه خارجه اجیر کرده که آنها بلد کار بوده‌اند. این یک مسئله‌ای است که کمپانی همیشه در نظر دارد. وقتی که کار کمپانی به آن موقع بیرون آوردن نفت و برداشتن حاصل رسید، قصد او این است که نه تنها تبعه ایران در سر کارهایی بگذارد که در فصل ۱۲ ذکر شده بلکه آنها را تربیت کرده در سر کارهای علمی بگذارد (ساکما: ۲۴۰۰۱۴۷۸۳، ۷ جمادی ۱۳۲۹ ق، ۱۱ آوریل ۱۹۱۱).

اما، استخدام کارگران ایرانی به جای کارگران خارجی وعده‌ای بیش نبود؛ آمار استخدام شرکت نفت در این سال‌ها خبری دیگر به دست می‌دهد. طبق آمار ارائه شده شرکت به کمیسر نفت در ۱۳ ژانویه ۱۹۱۱ م در آبادان، تعداد کارگران ایرانی و خارجی (Lockhart, 1938: 1/147) به تفکیک چنین بوده است:

چینی	ترک عثمانی	ایرانی	هندی	اروپایی	جمع
-----	۷۰	۵۹۰	۲۱۸	۸	۸۸۶

اما، آمار دیگری که در ماه مارس همین سال (۱۹۱۱ م) تعداد کارگران آبادان را نشان می‌دهد، با این آمار متفاوت است. نسبت تعداد کارگران ایرانی در این آمار به نسبت آمار قبلی کمتر و کارگران خارجی بیشتر است (Lockhart, 1938: 1/172).

۱۳۲ صنعت نفت و تحول جمعیتی و شغلی در مناطق نفت‌خیز جنوب ایران

چینی	ترک عثمانی	ایرانی ماهر	ایرانی غیرماهر	هندی	اروپایی	جمع
۲۰	۳۱	۷۹	۴۱۵	۲۵۶	۱۳	۸۱۴

اینکه آمار ارائه‌شده به دولت ایران مخدوش بوده یا به فاصله دو ماه در سالی که شرکت نفت در حال ساختن تصفیه‌خانه و تأسیسات نفتی آبادان بوده، تعداد کارگزارانش را کاهش داده باشد، روشن نیست، اگرچه گزارش کارگذاری خوزستان نیز از افزایش تعداد کارگران خارجی تا مرز سیصدتن خبر می‌دهد (ساکما: ۱۴۷۸۳، ۲۴۰۰، ۸ صفر ۱۳۲۹ ق).

در توضیح این امر که چرا شرکت نفت گذشته از نیاز به کارگران متخصص، در سایر موارد نیز ترجیح می‌داد کارگرانی از ملیت‌های دیگر استخدام کند، باید گفت کارگران خارجی علقه‌ای در این کشور نداشتند؛ بیشتر به کارکردن برای شرکت دل می‌سپردند. به نظر مسئولان شرکت نفت «کارکردن با افرادی که فرهنگی متفاوت از فرهنگ اروپاییان داشتند خیلی مشکل به نظر می‌رسید» (یعقوبی‌نژاد، ۱۳۷۳: ۱۵۰).

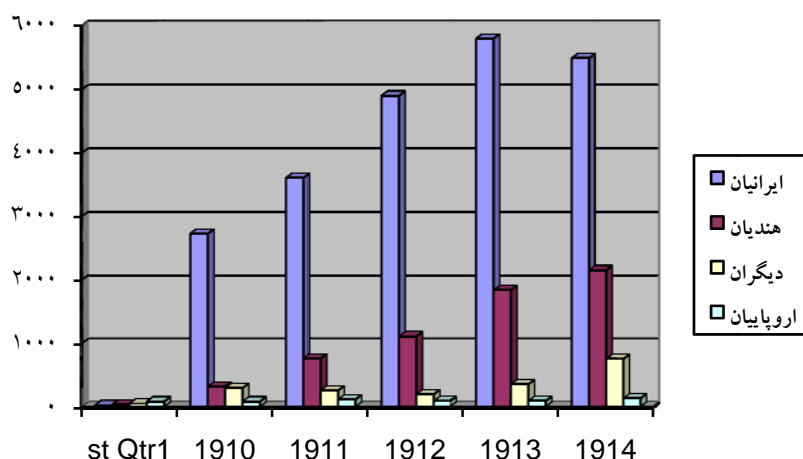
همچنین، رؤسای شرکت نفت بر این نظر بودند که نباید به ایرانیان زیاد میدان داد، زیرا پس از آن اعتراض‌ها و دخالت‌ها آغاز خواهد شد؛ دیگر اینکه کارگران ایرانی تجربه استفاده از ابزار و وسایل مدرن را نداشته و شرکت نیز خود را موظف به ارائه آموزش فنی و علمی به آنان نمی‌دانست (BP: 78726. 17 April 1907). علاوه بر آن، احتمال می‌رفت که با کشف نفت و تولید ثروت از معادن، عشایر مستخدم شرکت نفت تلاش کنند امور را در دست خود گرفته و اولیای شرکت از این بابت متضرر شوند (ویلسن، ۱۳۶۳: ۴۴).

درباره کارگران هندی نیز باید گفت با توجه به سابقه مستعمره‌بودن کشورشان، زبان اولیای انگلیسی شرکت نفت را بهتر فهمیده و دستورها را بهتر اجرا می‌کردند و هر زمان از آنان ناراضی بودند یا اعتراضی داشتند، بی‌آنکه کسی از آنها حمایتی بکند، می‌توانستند ایشان را به کشور خودشان برگردانند و غایله را تمام کنند.

در هر حال، با توجه به توسعه کارهای شرکت نفت در مناطق نفت‌خیز پس از کشف و استخراج نفت و با در نظر گرفتن سیاست بریتانیا در جایگزین ساختن نفت به جای ذغال‌سنگ به عنوان سوخت کشتی‌ها در سال‌های آغازین جنگ جهانی اول (ابطحی، ۱۳۸۴: ۱۵۰)، خواه‌ناخواه تعداد کارگران شرکت رو به فزونی بوده و این افزایش شامل کارگران ایرانی و غیرایرانی می‌شده است. حداقل تا شروع جنگ جهانی اول، تعداد کارگران رو به افزایش بوده است، اگرچه پس از آن تاریخ با تغییراتی در آمار و ارقام و کاهش‌های مقطعی کارگران روبه‌رو خواهیم بود.

کارگران و کارمندان کمپانی نفت در ایران ۱۹۱۰-۱۹۱۴ م (فلور، ۱۳۷۱: ۶۲)

سال	ایرانیان	هندیان	دیگران	اروپاییان	مجموع
۱۳۲۸/م ۱۹۱۰ق	۲۷۲۴	۳۱۶	۲۹۲	۸۰	۳۴۱۲
۱۳۲۹/م ۱۹۱۱ق	۳۶۰۲	۷۵۸	۲۵۴	۱۱۲	۴۷۲۶
۱۳۳۰/م ۱۹۱۲ق	۴۸۹۸	۱۱۰۶	۱۹۴	۸۷	۶۲۸۴
۱۳۳۱/م ۱۹۱۳ق	۵۷۹۸	۱۸۳۴	۳۵۰	۸۸	۸۰۷۰
۱۳۳۲/م ۱۹۱۴ق	۵۴۸۸	۲۱۴۸	۷۵۰	۱۲۸	۸۵۵۴



همان‌طور که قابل تصور است، این آمار افزایش کارکنان ایرانی و هندی و دیگر کارکنان را تا آغاز جنگ جهانی اول نشان می‌دهد. در فاصله سال‌های ۱۹۱۰ تا ۱۹۱۴ م، جمعیت کارگران ایرانی به دو برابر رسیده، اما قطعاً در طول جنگ این افزایش سیر صعودی داشته است، زیرا شرکت نفت در این دوره به تأمین سوخت نیروی دریایی انگلستان موظف بوده و دولت انگلستان برای موفقیت در جنگ بر روی همکاری کامل آن شرکت حساب می‌کرده است؛ به‌ویژه اینکه ۵۱٪ سهام شرکت نفت انگلیس و ایران نیز توسط آن دولت خریداری شده بود.

۵. نتیجه‌گیری

در سال‌های آغازین کشف نفت در جنوب ایران، لازم بود افراد مختلف در سیمت‌ها و

مشاغل گوناگون در شرکت نفت کار کنند. گذشته از کارکنان متخصص و مهندسانی که از کشورهای اروپایی و امریکایی دعوت به کار شده بودند و در رأس کار و به‌عنوان کارفرما و مدیران شرکت مشغول به کار بودند، شرکت نفت به تعداد زیادی کارگر ساده نیاز داشت. این کارگرها می‌بایست به کارهایی غیر تخصصی، کم‌درآمد و سنگین پردازند؛ مثل حمل بارها و لوازم حفاری و تأسیسات نفتی، ساختن راه‌ها بین تأسیسات نفتی و چاه‌های نفت، کمک به حفاران و نگهداری و حفاظت از کارکنان و کارگاه‌های نفت و ... کارگران ایرانی گزینه بسیار مناسبی برای این منظور بودند، زیرا به کارگرفتن آنان هم بسیار مقرون به‌صرفه بود و هم مطابق قرارداد داری، شرکت نفت موظف به استخدام کارگران ایرانی بود. از آن رو که اقتصاد جامعه ایرانی اقتصاد کشاورزی و دامداری بود، در اوایل جذب نیروی کار برای مسئولان شرکت نفت کاری دشوار بود؛ اما، با گذشت زمان و بهبود شرایط استخدام همچون افزایش سطح دستمزدها و ایجاد امکانات بهداشتی واکسیناسیون، قرنطینه بیماران و آگیدار و تأسیس بیمارستان‌ها و درمانگاه‌ها جهت ارائه خدمات درمانی در حوزه‌های استخراج نفت و تأمین امنیت نسبی در منطقه، برای مردم فرودستی که اغلب متعلق به طوایف عشایر یا روستایی بودند، جذابیت بیشتری یافت.

نامنی و بی‌ثباتی سیاسی و اقتصادی در ایران مقارن با دوره تاریخی استبداد صغیر و قحطی‌های مکرر در مناطق مختلف نیز تأثیر بسزایی در انتخاب گزینه مهاجرت به سرزمین گرم و غریب خوزستان داشت.

به این ترتیب، محیط کار مردان از کشتزارها و مزارع در روستا یا چراگاه‌ها و مراتع متعلق به طوایف و عشیره‌ها به کارگاه‌های نفتی، جاده‌های در دست احداث و نصب تأسیسات نفتی و حمل لوله‌ها و ابزار و ادوات موردنیاز شرکت نفت تغییر یافت. جمعیتی که در این سال‌ها در این منطقه جمع شد، به لحاظ دینی، قومی، ملیت، معیشت، نژاد، زبان، فرهنگ و بسیاری ویژگی‌های دیگر با هم متفاوت بودند. این چیزی بیش از یک جابه‌جایی جمعیت بود، زندگی و بود و باش آنان تغییر کرد.

پی‌نوشت

۱. این نظریه یکی از زیرمجموعه‌های مطالعات پسا استعماری است (گاندی، ۱۳۸۸: ۱۰ و ۱۱).
۲. شهرنشینی در منطقه پارسوماش (مسجد سلیمان کنونی) به دوره‌ای بازمی‌گردد که این منطقه به دلیل داشتن روغن مقدس دایم (قیر یا نفتی که به روی سطح زمین تراوش می‌کرد) از آتشکده‌ای

- همیشه جاویدان برخوردار بوده و حضور مردم در این محل به دلایل مذهبی بوده است. این منطقه پس از ورود اسلام به کشور به نام مسجد سلیمان شناخته شد و آتشکده آن نیز تا زمان هارون الرشید همچنان روشن بود. برای اطلاع بیشتر ← دانش عباسی، شهین (۱۳۷۴). *تاریخ مسجد سلیمان (تاریخ تحولات صنعت نفت)*، تهران: هیرمند، صص ۱۳-۶۰.
۳. کوتاه نوشته‌های متن نشانگر مراکز زیر می‌باشند:
- ساکما: کوتاه واژه سازمان اسناد و کتابخانه ملی،
کمام: کتابخانه و موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی،
استادوخ: اسناد وزارت امور خارجه،
FO: آرشیو وزارت امور خارجه انگلستان،
BP: آرشیو شرکت نفت انگلیس و ایران در دانشگاه واریک لندن می‌باشد.
۴. خرمشهر در دوره تاریخی مورد نظر با نام محمره خوانده می‌شد.
۵. آبادان کنونی در اسناد و مدارک مکتوب سال‌های مورد نظر این پژوهش «عبادان» نگاشته شده است، همان‌طور که خوزستان نیز با نام عربستان خوانده شده است، که ترجیح داده شد از نام کنونی آنها در این مقاله استفاده گردد.
۶. پروفیسور اتابکی عوامل هدایت‌کننده در مهاجرت‌های انسانی را عوامل PULL and POSH می‌خواند. عوامل منفی که در منطقه سکونت افراد سبب هل‌دادن و گریختن شده و عوامل تشویق‌کننده و برانگیزاننده در منطقه‌ای دیگر که موجب سرازیر شدن مهاجران به آنجا می‌گردد.

منابع

- آبادیان، حسین (۱۳۸۵). *ایران، از سقوط مشروطه تا کودتای سوم اسفند*، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- ابطحی، علیرضا (۱۳۸۴). *نفت و بختیاری‌ها*، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- اسناد نفت (۱۳۳۰). اداره کل انتشارات و تبلیغات وزارت امور خارجه.
- برگین، دانیل (۱۳۷۴). *تاریخ جهانی نفت*، ترجمه غلامحسین صالحیار، تهران: اطلاعات.
- بهار، محمدتقی (۱۳۷۸). *تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران*، تهران: امیرکبیر.
- تئودور سترانگ، ویلیام (۱۳۸۵). *حکومت شیخ خزعل بن جابر و سرکوب شیخ‌نشین خوزستان*، ترجمه صفاءالدین تبرائیان، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- ذوقی، ایرج (۱۳۷۵). *مسائل سیاسی نفت ایران*، تهران: پاژنگ.
- سند شماره GH1328-k31-p14-99، مرکز اسناد وزارت امور خارجه ایران.
- سند شماره ۲۹۶/۵۲۱۳، سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.

۱۳۶ صنعت نفت و تحول جمعیتی و شغلی در مناطق نفت‌خیز جنوب ایران

- سند شماره ۲۴۰/۱۸۶۲۸، سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- سند شماره ۲۹۳/۲۱۹، سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- سند شماره ۲۴۰/۲۳۳۳۶، سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- سند شماره ۲۴۰/۳۰۷۹، سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- سند شماره ۲۴۰/۷۶۹۱، سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- سند شماره ۲۴۰/۱۴۷۸۳، سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران. ۸ ذیحجه ۱۱/۱۳۲۸
دسامبر ۱۹۱۰
- سند شماره ۲۴۰/۱۴۷۸۳، سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران. ۲۴ رمضان ۱۳۲۸/
۲۹ سپتامبر ۱۹۱۰.
- سند شماره ۲۴۰/۱۴۷۸۳، سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران. ۷ جمادی الاول ۱۳۲۹ / ۱۱
آوریل ۱۹۱۱.
- سند شماره ۲۴۰/۱۴۷۸۳، سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران. ۱۱ دسامبر ۱۹۱۰.
- سند شماره ۲۴۰/۱۴۷۸۳، سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران. ۸ صفر ۱۳۲۹ ق. راپورت
کارگزاری عربستان.
- شوادران، بنجامین (۱۳۵۴). *خاورمیانه، نفت و قدرت‌های بزرگ*، ترجمه عبدالحسین شریفیان، تهران: شرکت
سهامی کتاب‌های جیبی.
- عاقلی، باقر (۱۳۶۹). *روزشمار تاریخ ایران از مشروطه تا انقلاب اسلامی*، ج ۱، تهران: گفتار.
- عیسوی، چارلز (۱۳۶۹). *تاریخ اقتصادی ایران*، ترجمه یعقوب آژند، ج ۲، تهران: گستره.
- فاتح، مصطفی (۱۳۸۴). *پنجاه سال نفت ایران*، تهران: علم.
- فلور، ویلم (۱۳۷۱). *اتحادیه‌های کارگری و قانون کار در ایران ۱۹۰۰-۱۹۴۱*، ترجمه ابوالقاسم سری،
تهران: توس.
- قربان‌پور دشتکی، خدابخش (۱۳۹۰). *انگلیس و بختیاری ۱۹۲۵-۱۸۹۶م*، تهران، موسسه مطالعات تاریخ
معاصر ایران.
- گاندی، لیلیا (۱۳۸۸). *پسااستعمارگرایی*، ترجمه مریم عالم‌زاده، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و
اجتماعی.
- مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره اول.
- www.ical.ir/index.php?option=com_content&view=article&id=2379&Itemid=14
- ویلسن، آرنولد (۱۳۶۳). *سفرنامه ویلسن یا تاریخ سیاسی و اقتصادی جنوب‌غربی ایران*، ترجمه حسین
سعادت نوری، تهران: وحید.
- یعقوبی‌نژاد، علی (۱۳۷۳). *رئیس نفت*، تهران: یادواره کتاب.

“The Persian Oil Industry, 3 -Fields Development”, *NAFT Magazine*, May 1929.

“The Persian Oil Industry”, *NAFT Magazine*, November 1928, Vol 12, No 6. (BP Archive Reference: 176309)

British Petroleum CO: BP Archive: 78726. 23 Safar 1325/ 9 April 1907.

British Petroleum CO: BP Archive: 69830. 1 April 1909.

British Petroleum CO: BP Archive: 69830.17 Ramadan 1324 /15 November. 1905.

British Petroleum CO: BP Archive: 78723, 27 June 1906.

British Petroleum CO: BP Archive: 78 723, 25 June 1906.

British Petroleum CO: BP Archive: 78726. 17 April 1907.

British Petroleum CO: BP Archive: 78726. 17 April 1907.

Foreign office , FO: 248 923, 18 November1907 & 29 December 1907.

MC, Intyre, H. M. (November 1926). “The First Persian Pipe-Line, (BP Archive: 175262)” *NAFT Magazine*, Vol. 2, No 6.

Lockhart, Lawrence (January 1938): *Unpublished Record of the Anglo-Iranian Oil Company*, volume 1(1901-1918), B P Archive: ARC141294.

Lockhart (1938). *The Record of the Anglo-Iranian Oil Co. LTD* (1901-1910), London: Britannic House, Vol 1.